

نویسنده مشاهیر کشمیر در روایتی می نویسد که غنی جهت اقامت خود خانه مختصری انتخاب کرده بود وقتی در آن خانه بود در رامی بست و چون بیرون میرفت در خانه باز می گذاشت دوستی علت این کار پرسید و بجواب گفت که مال این دکان اصلاً منم و چون من نباشم بستن در چه سودی دارد دکتر اقبال در پیام مشرق این واقعه را به نظم کشیده :

غنی آن سخنگوی بابل صغیر ،
 نو اسنج کشمیر مینو نظیر
 جو اندر سرا بود در بسته داشت
 چو رفت از سراتخته را وا گذاشت
 یکی گفتش ای شاعر دل رسی
 عجب دارد از کار تو هر کسی
 بیا سخ چه خوش گفت مر د فقیر ،
 فقیر و به اقلیم معنی امیر
 زمن هر چه دیدند یاران رواست
 درین خانه جز من متاعی کجاست
 غنی تا نشیند به کاشانه اش
 متاعی گران است در خانه اش
 چو آن محفل افروز در خانه نیست
 تهی تر ازین ، هیچ کاشانه نیست (۱)

(باقی دارد)

گرچه امروز چو من واله و حیرانی نیست کیسه‌ام خالی و درخانه لب نانی نیست
بسته‌ام لب رشکایت که زبان‌دانی نیست گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست

رنگ رخسار خبر میدهد از سر ضمیر

نازه ای سیمبر از من عجبت می‌آید داشتن چشم ترا از من عجبت می‌آید
سینه پرشور از من عجبت می‌آید عشق پیرانه سر از من عجبت می‌آید

چه جوانی تو که از دست پردی دل‌پیر

درد روحی است دلم را ز چه گلفند دهند گاه بسفایج و گه حب زراوند دهند
باز پرهیزز دیداربتان چند دهند عجب از عقل کسانی که مرا پند دهند

برو ایخواجه که عاشق نبود پند پذیر

کار من حسن پرستی بجمال بشر است عشق و زریدن من عین کمال و هنر است
هر چه کس یافته «بیتاب» ازین رهگذر است «سعدیا» پیکر مصنوع برای نظر است

گر نبینی چه بود فایده چشم بصیر



مخمس ملك الشعراء استاد بيتاب بر غزل سعدی

پس ازان روز که کردی دل مارا تسخیر
هر چه غیر تو بود گشته بچشم ماخیر
در سرم هیچ نمانده هوس جاه و سریر
مادرین شهر غریبیم و درین ملک فقیر
بگمنند تو گسرفتار و بدام تو امیر

دل آزاده که از قید دو عالم رسته است
میتوان گفت که وارسته چو صید جسته است
بسکه در عشق رخت هر رنگ من پیوسته است
در آفاق کشاده است ولیکن بسته است
از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر

عالمی بر رخ تو واله و شیدا باشند
بطواف در تو مرحله پیمان باشند
خستگان غم عشق تو بهر جا باشند
گرچه در نزد تو بسیار به از ما باشند
ماترا در همه عالم نشناسیم نظیر

دیگری کو؟ چو منت صعوة دست آموزی
که بعشق تو بود غمکش و غم اندوزی
بخدا نیست چو من هیچکست دلسوزی
در دلم بود که جان بر تو نشانم روزی
باز در خاطر آمد که متاعی است حقیر

گر در شتی بتو ای عهد شکن میگویم
هستم آزرده که اینگونه سخن میگویم
سخت دلتنگم و ای غنچه دهن میگویم
این حدیث از سر درداست که من میگویم
تا بر آتش نهی بوی نخیزد ز عبیر

گوهر اشک

باز کن نغمه جانسوزی از ان ساز امشب
ساز در دست تو سوز دل من میگوید
مرغ دل در قفس سینه من می نالد
زیر هر پرده ساز تو هزاران راز است
گردش مع رخت ای شوخ من سوخته جان
گلبن نازی و در پای تو با دست نیاز
کرد شوق چمن وصل تو ای مایه ناز
تا کنی عقده اشک از دل من باز امشب
من هم از دست تو دارم گله چون ساز امشب
بلبل ساز ترا دیده هم آواز امشب
بیم آنست که از پرده قند راز امشب
پرچو پروا نه کنم باز به پرواز امشب
میکنم دامن مقصود پر از ناز امشب
بلبل طبع مرا قافیه پرداز امشب

«شهریار» آمده با کو کبه گوهر اشک

بگدایی تو ای شاهد طنز امشب

«شهریار»

مزار عشق

صبح اگر در گردش آید جام می شامش کنید
گر بزلف گار خان چنگک مسلسل میزنید
دل بمن درس جنون میداد عقل حاضر نشد
متلع شوق است لب، جانامزار عشق نیست
گر کند زاهد گرو عظمی که مهر و بیان بداند
دور این گیتی بگردانید و خرقامش کنید
دختر رزگر نگر در رام بدنا مش کنید
بهرتر است امروز تا فکر سرانجامش کنید
هر کجا شاگرد اینطور راست نا کامش کنید
بوسه را آهسته بردارید و در جامش کنید

«واله» از لعل لبش پرسید حل مشکلات

حلقه حلقه زلف او فرمود در دامش کنید

«واله»

مخمور نگاه

مخمور نگاه تو بکف جام نگیرد
مجنون تو هرگز ز خرد نام نگیرد
کی گرم تواند که کند بزم جهان را
خورشید اگر شعله زمن وام نگیرد
کف بر لب و مستانه چو سیلاب روانم
یارب که عنانم خرد خام نگیرد
آگه نشود شیخ ز اسرار حقیقت
از قلقل مینا اگر الهام نگیرد
دارم دل مغرور که با تشنه لبی ها
از دست کسی جام به ابرام نگیرد
اقبال اگر سر زده آید بسرا غم
گوئید خبر از من گمنام نگیرد
بس شهرة آفاق دلم شد بصفایی
امروز ز آینه کسی نام نگیرد
تنها بنویدی چه نمایی دل من شاد
کس لذت دید ارز پیغام نگیرد
«نویسد»

شناگر

لرزید در کرانه آرام بر که ای
سایید سینه های سپیدش بروی آب
آهسته دور شد

بشکست وان سکوت
لغزنده موجها ز پیش برگرفت راه

* * *

وان ساقها و پیکر سیمین و نرم او
وان سینه های گرم هوسناك سیمگون
با پیچ و تاب خاص

چون ما هیان پیر
با تنبلی گریخت

در زیر موجهای درخشنده دور شد

* * *

وان موجها ز تابش آن پیکر سپید
سیمابگونه شد

چون تمخته های آینه ها در طرف گریخت
اما در آن پدید

عکس تن سپید و بلورین دختری
مرغی بشاخسار

میخواند و میسرود

غمهای بندگی و خوشی های زندگی
وان دورتر تن عرق آلود و خاک پر
از بهر لقمه ای

دور از خیال دختر و از حوض و از سرود

سرگرم کار بود . «ظهور الله ظهوری»

حرف حقیقت

دیگر ز خوب وزشت تو پروا نمیکنیم
ما نیز هیچگاه تمنا نمیکنیم
کز درد هجر روی تو شبها نمیکنیم
پنهان ز خلق مستی خود را نمیکنیم
جز با نگاه یار مداوان نمیکنیم
آنرا قریب ساحل دریا نمیکنیم
یادی ز حسن نرگس شهلا نمیکنیم
لب را به گفته های دگروا نمیکنیم
این قطره را ز بحر مجزا نمیکنیم
رازی مقدس است هویدا نمیکنیم

ای چرخ ! بازی تو تماشا نمیکنیم
خوبان نگاه لطف که بر ما نمیکنند
ای دلربا چه ندبه وزاری و گریه ها
ساغر نهان ز شحنه وقاضی نمیکشیم
زخمی که از نگاه بتانم بسینه است
کشتی خویش در کف امواج داده ایم
تا بارموز چشم تو گشتیم آشنا
جز در بیان حرف حقیقت باهل راز
بگذار اشک مارود از درد مردمان
این را که وقت وصل دل دلستان چه گفت

«صحرا بی» در فضای چمن خو گرفته ایم

چون لاله ترك دامن صحرا نمیکنیم

«صحرا بی»

دختر صحرا

شفق آینه دار آفتاب صبح سیمایت
قیامت نسخه پیچیده سرو دلارایت
جهان افسانه ساز جلوه ناز تمنایت
که غرق بوسه سازم ای پری پیکر سراپایت
سر اندیشه خیزمن بلا گردان سودایت
که میگیرد بیازی گوشه زلف سمن سایت
که گل می بارد از باغ نگاهم در تما شایت
که میباید بخونم گونه های لاله آسایت ؟

بهار یاسمن محو لباس فتنه آرایت
سحر گرد بخاک افتیده رنگ بناگوشت
نفس پروانه آشفته بال شهر پروازت
چو اشک من سبکبالم نمیسازد خدای من
ببازار تهی دستان ندارم تحفه اما
بخود نازیدنی دارد خیال پنجه نازت
هجوم اشک خونینم از آن سرگشته می آید
بسدان دلم غلتیده ای اید دختر صحرا

بخود می پیچم و یادم نمی آید ز من «پژمان»

نمیدانم چه دیدم در نگاه باده پیمایت ؟

«عارف پژمان»

..... نویسنده: محمد عبدالقادر عبدالناصر

ابو الفتح بستی

تأثیر شعر وی در بلاغت عربی

..... مترجم: غلام محی الدین «عمار»

این عنوان از آغاز، پرسشی بس مهم را در برابر ما طرح می کند. و آن اینکه آیا شاعر میتواند تأثیری بر نقاد و علمای بلاغت وارد نماید؟ در جواب این سؤال ملاحظه میشود که از قدیمترین ایام نقاد در تمام ادبیات جهانی آراء و دساتیر نقدی خود را از ادبی اخذ می نمایند که بر آن دست دارند و از رموز و دقائق آن واقف اند.

چنانچه «ارسطو» بخش بیشتری اصول نقدی خود را بعد از ملاحظه و مطالعه اشعار یونانی در کتاب خود بنام «شعر» بجا گذاشت، و «کولروچ» و «تس الیوت» و «جون پول سارتر» و نظایر آنان و همچنین بعضی از نقاد ادب تازی معاصر بادرک مشخصات ادبی خویش روشن های ادب قدیم را متمایز ساختند.

در ادبیات شرقی مخصوصاً در ادب دری، «رشیدالدین وطواط» متوفی (۵۷۳هـ) صاحب کتاب «حدائق السحرفی دقائق الشعر» با احاطه ای که در لسان دری و عربی داشته انواع بلاغت و بدیع را بشکل استادانه بی مورد بررسی قرار داد و بر جوانب مختلف این موضوع روشنی افکنده است. همان طوریکه بعضی از عربی گویان را در آن باب توانی حاصل بوده است ظهور بدیع در شعر و سخن سبب شد که «عبدالله بن معتز» متوفی (۲۹۶هـ) کتاب خود «البدیع» را تألیف نماید. عدول «ابی تمام» متوفی (۲۳۲هـ) از تقلید

بیخوابی و فراق

الاخواب والاخواب والاخواب!	بجام زندگانی با ده ای ناب
زتوجان عصب راراح و تسکین	زتو روی خرد راغازه و آب
زتواند یشه رابال نوینی	زتو هر خسته را ذوق طلب شایب
زئیمنت دردمی آواره انده	زبیمت زهره ای غم در جگر آب
زهجرانت تمیزم جان باب شد	ببا لین غریب زار بشتاب
قدم بر دیده نه، ای خواب شیرین!	ترحم بر دل مهجور بیتاب
دلی کو در تمنای وطن ریش	دلی کو و تشنه ای دیندار احباب
دلی کو در فراق دوستداران	چو اسپندی بر آتش در تب و تاب
دلی کو در هوای زادگاهش	بریزد روز و شب از دیده خوناب

نمایش گوشه ای زان بوم مألوف
نشانش لحظه ای در بزم اصحاب

پوهندوی عبدالشکور «رشاد»

لینن گراد، کاپر و فسکی پرسپکت

۱۵ حوت ۱۳۴۲

بس بزرگ‌گیت که در شعرش بوجود آمده است و این امر سبب شد تا علمای بلاغت در تعریف جناس و اقسام آن تجدید نظر نمایند و بالاخره تغییری زیادی را درین دو ناحیه یعنی جناس و اقسام آن وارد سازند بنا بر آن فرق فاحشی در کتابهای نقد و بلاغت بین جناس پیش از «بستی» و بعد از او مشاهده مینمائیم. وقتا که ما به شعرای قبل از «ابی الفتح بستی» حتی به زمان گویند گانی که اشعارشان متضمن موضوعات بدیعی است، مثل «مسلم بن ولید» و «ابی تمام» بر می گردیم، می بینیم که جناس دارای ترکیب خیلی ساده بوده بر انواع بدیع دیگر کدام امتیازی ندارد. همین که شعر «ابی الفتح بستی» را مورد مطالعه قرار میدهیم جناس را نسبت به انواع دیگر بدیع زیاده ترمی یا بیم، بیشتر در شعر او قطعاتی به نظرمی خورد که تقریباً تمام آن ملازم جناس است و با وجود این در جناس او تکلف و ساختگی راه ندارد و طوری می نماید که طبیعی بوده هیچ اثری از ساختگی و تکلف در آن دیده نمیشود.

باید خاطر نشان ساخت که سعی و کوشش «ابی الفتح» در جناس منحصر به کثرت و یا اتقان او طوریکه قدماشناخته بودند نبوده اما آنچه ظاهر است جد و جهد وی در تغییر محسوس هیئت جناس است که نزد قدما وجود داشت، شاید همین تجد و تطور شعراء را باعث بر آن شد که در این باب تقابله از وی نمایند تا آنکه جناس روش مورد پسند بسیاری از ادباء قرار گرفت و «بستی» خود صاحب این طریقه بود از همین جا است که بسیاری از معاصرینش از قبیل «ابو منصور لثعالبی» متوفی (۵۴۳۹) در «یتیمه الدهر» (۱) می گویند «بستی صاحب طریقه احسن در جناس و در تأسیس بدیع بوده است» طبیعی است طریقه اش اولاً در شرق همان جائیکه «بستی» نشأت کرده است انتشار پیدا می کند «ثعالبی» در اقوال خود از «ابی القاسم محمدا لسنجری» منسوب به سجستان چنین روایت می کند: «دارای شعر زیاد است که بمن رسیده و بقلم خودش تحریر یافته اما اشعار را که بدو منسوب میدانند در انتساب آنها، اعتبار

کلاسیک که نزد عرب وجود داشت پرماجراترین هنگامه ادبی را بوجود آورد که نتیجه آن بمیان آمدن کتاب «الموازنة بين ابی تمام والبحتری» است. که ابن «بشر آمدی» متوفی (۵۳۷۱) آنرا تألیف نموده است. و همچنین شعر «متنبی» متوفی (۵۳۵۴) سبب ظهور کتاب «الوساطه بين المتنبی وخصومه» شد. که «علی بن عبدالعزیز جرجانی» متوفی (۵۳۹۲) آنرا تألیف کرد.

سپس انتشار بدیع در عصرهای مابعد در ادب دری و تازی سبب ظهور بدیعیات نزد عرب شد و بدیعیات عبارت از همان قصائدیست که در وصف رسول علیه السلام برشته نظم در آورده شده که ابیات این بدیعیات در عین حال مشتمل بر انواع بدیع میباشد، چنانچه انتشار بدیع سبب ظهور امثال بدیعیات نزد دری گویا ندر شرق گردید. حتی بسیاری از قصائدی وجود دارد که متضمن ابواب بدیع است از آن جمله میتوان «بدائع الاسحار فی صنائع الاشعار» اثر «فخرالدین المطرزی» از شعرای قرن ششم هجری و «نزهة الابصار فی معرفة بحور الاشعار» اثر «شرف الدین قزوینی» از علمای قرن هشتم هجری و قصائدی زیادی دیگری را بر روش این دو قصیده میتوان نام برد. از آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که در واقع شعراء آنچه را که از اسالیب ادبی بوجود می آورند، نقاد و مردان بلاغت را باتبع این اسالیب و بررسی و استخراج احکام نقدی و اصول بلاغی آن آگاه می نماید.

اما هر شاعر نمیتواند تأثیری بر نقاد و رجال بلاغت بجا گذارد، تنها کسانی تأثیر وارد مینمایند و سبب تغییر یا تعدیل و تصحیح معیارهای نقد و بلاغت می گردند که از طراز شعراء بزرگ شمرده میشوند و وقتی ما نظری ازین ناحیه به «ابی الفتح بستی» می افکنیم درمی یابیم که «ابی الفتح» از شعرا بی است که تأثیری در نقاد و بلاغیین از زمان خود تا امروز بجا گذاشته است و تأثیر «بستی» در بلاغت عربی در باب جناس بشکل واضحی ظاهر می گردد، اما تأثیر او درین باب از ناحیه ابتکار آن نیست زیرا جناس در ادب و بلاغت عرب قبل از «بستی» بوفرت وجود داشت. بلکه تأثیر آن از ناحیه تطور و تجدیدی

مردان بلاغت در همه جا و بو بژه در مصر رایت آن را بلند تر نموده و سعش دادند، تا جائیکه تألیفات خاصی در باب جناس به میان آمد مانند «جنان الجناس» از «صلاح الدین الصفدی» و «الدر النفیس فی اجناس التجنیس» از «صفی الدین الحلّی» و «جناس الجناس» از «سیوطی» و بعداً کتاب «الدر النفیس فیما زاد علی جنان الجناس» و «اجناس التجنیس» از «ابن الحسن النورجی» این کتابها در کتابخانه مصر بصورت مخطوط باقی مانده بجز از کتاب «صلاح الدین الصفدی» که به دست نشر و اشاعه سپرده شده است. همه این فعالیت های ادبی و بلاغی در طریقه جناس با وجود ظهور طریقه توریة و انتشار آن در محیط مصر در قرن هشتم هجری توسعه پیدا میکند، اگر مامناً این همه نشاط ادبی را در جناس مورد مذاقه و غور قرار بدیم موجودیت آنرا جز از زمان «ابوالفتح بستی» به بعد سراغ ننتوانیم کرد. بتأسی از آنچه که گذشت میبینیم که «بستی» در انتشار جناس بشکلی که گذشتگان وی از آن ذکر میماند نیآورده اند نقش مهمی بازی میکند، طوری که تذکر داده شد انعکاساتی که طریقه «بستی» در بین نقاد و مردان بلاغت بوجود آورده مورد تقدیر و ستایش همگان قرار گرفته است.

اکنون به تفصیل زیادتری میپردازیم: چون طریقه و روش «بستی» تغییری فاحشی در تعریف جناس و اقسام آن بوجود آورده است. باید کمی به بعد برگردیم و اولین کتابیکه از «عبدالله بن معتز» متوفی (۲۹۶ هـ) در بدیع نگاشته شده است مطالعه کنیم تا آنرا آغاز سیر خود در مطالعه جناس انتخاب کرده و به مدد آن بتوانیم دقیقاً نه تحولی را که به کمک «بستی» در دو ناحیه که مورد نظر در باب جناس است مشاهده نمائیم و آنهم البته عبارت از تعریف و اقسام جناس است.

«ابن معتز» جناس را چنین تعریف مینماید: «دو کلمه طوری آید که مشابه یکدیگر باشند.» و «ابو هلال عسکری» متوفی (۳۹۵ هـ) آنرا چنین تعریف نموده است: «سخن گوینده دو کلمه را طوری بیاورد که هر کدام آن مشابه یکدیگر در شکل و تعداد حروف باشند...» با در نظر گرفتن هر دو تعریف ملاحظه میکنیم که جناس عبارت از

نیست تا در کتاب خود نقل کنم بغیر از چند مقطوعات که به طریقه «ابی الفتح بستنی» در آن دست برده است. (۱) «ابی الحسن ابن المؤمل» که از بزرگترین نویسندگان خراسان بشمار میرود چنین روایت می کند: «دارای شعر زیاد... و قافیه های متشابه به طریقه «ابی الفتح بستنی» است.» (۲) ازین دو قول و از اقوال مشابهاً در کتاب «یتیمه الدهر» فهمیده میشود که جناس دارای یک مزیت ممتاز و محبوبیتی خاص نزد نقاد بوده چنانچه «ابومنصور ثعالبی» ادیب و ناقد مشهور از طریقه «بستنی» در جناس توصیف و تحسین می نماید، و این طریقه اولاً در شرق انتشار یافته چنانچه «ابن الرشیق» متوفی (۵۴۶۳) در باب جناس در کتاب خود «العمده» به انتشار جناس نزد شعرای شرقی اشاره می کند.

دیری نگذشت که این طریقه به مصر و شام و دیگر بلاد عرب انتقال نمود و شعرای آن دیار ازین متاع نوظهور ادبی استفاده نمودند و ذوق و علاقه خاصی به آن پیدا کردند. اما این ذوق و علاقه مصادف با زمانی بود که ادب عرب رو به ضعف نهاده بود و بسیاری از شعراء از طریقه حسنه شعر عدول کرده بودند یعنی معنی را پشت پا زده و اهتمام زیاد به لفظ می دادند، تا آنکه این امر باعث شد که «عبدالقاهر جرجانی» متوفی (۵۴۷۱) در مقابل این انحراف قد علم کند و در کتاب خود «اسرار البلاغه» اولاً از باب جناس چنین سخن بمیان آورد، اومی گفت: «هر چه تجنیس تشابه دو لفظ گوارا و خوش آیند است که موقعیت آن دو لفظ از نگاه معنی محمود باشد.»

بعد از آن جناس در مرور ایام راه خود را به سرزمین شاداب ادبیات بازمی کند و شیوع زیاد می نماید اما ناگفته نگذاریم که انحرافات در آن راه پیدا میکند با آنها هم تا قرن هشتم هجری گسترش خویش را حفظ می نماید

۱- یتیمه الدهر ۴ / ۳۴۰

۲- یتیمه الدهر ۴ / ۱۴۸

در «اسرار البلاغة» مثالهای زیادی از تجنیسیکه بر مشابیهت يك كلمه به كلمه مفرد دیگر تمام نشود (چنانچه که گذشتگان به آن اعتقاد داشتند) آورده است، یعنی ایتیان به جناس بین مفرد و مرکب و مرکب و مرکب نموده است. برای این هر دو نوع مثالهای متعدد از اشعار «بستی» بمیان آورده و نام این جناس را «مرفو» یعنی مرکب نهاده است، باین ترتیب دیده میشود که دایره تجنیس از زمان «عبدالقاهر» به بعد وسعت پیدا کرده و مقصود به تشابه بین دو کلمه نمانده است. زیرا شیخ بلاغیون نخواسته است از آنچه در صورت تجنیس بدست «بستی» بمیان آمده اجمال و پرده پوشی کند بعد از آن «ابو یعقوب یوسف سکاکی» متوفی (۵۶۲۶هـ) با وجودیکه رغبت زیاد به تعریف قدیمی جناس که همان تشابه بین دو کلمه در لفظ است، داشت. آنرا بدو نوع مشابه و مفروق تقسیم می نماید و برای هر یکی از شعر «بستی» مثال می آورد واضح است جناس مرکب را که «سکاکی» از آن یاد آور شده مراد از آن تشابه بین دو کلمه نیست طوری که در تعریفش خاطر نشان نموده زیرا دیده میشود که بین مفرد و مرکب در مثال اول و بین مرکب و مرکب در مثال دوم (۱) و باین طور «سکاکی» در تقسیم جناس و در مثالهای که در تعریف خود در باب جناس نموده مخالفت کرده است اما چگونه میتوانیم اضطراب «سکاکی» و تناقض بین هر دو تعریف وی را با شواهد آن در جناس تفسیر نماییم، گفته میتوانیم که «سکاکی» با وجودیکه مقاد تعریف گذشتگان در جناس بوده است، در مثال مقید به آنها نبوده گویا از تغییراتی که در صورت جناس در ادب نازی بدست «ابی الفتح بستی» بظهور پیوسته و ذریعه متأخرین اتساع پیدا نموده است چشم پوشی نماید.

بعد از آن مسأله اقسام جناس باقی میماند باید درین باره هم ذکرى به بیان آید «عبدالله بن معتز» اولین کسی بود که جناس را بند و قسم تقسیم نمود سپس دور «ابو هلال عسکری» رسید و آنرا بنام قسم تقسیم کرد اگرچه در عدد اقسام اختلافی بوجود آمد باز هم از همان دو قسم نه در تعریف و نه در مثال خارج میباشد. و این تعریف مطابقت به آن صورت جناس دارد که در عهد این دو وجود داشت:

مشابهت يك كلمه با كلمه ديگر در لفظ است .

چرا؟ برای اینکه جناس در ادب عرب تا قرن چهارم هجری با مشابَهت يك كلمه با كلمه ديگر خلاصه ميشد چنانچه در دو تعريف گذشته دیدیم اگرچه اختلاف در لفظ دو تعريف وجود داشته باشد باز هم مراد همان مشابهت يك كلمه با كلمه ديگر است. اما وقتیکه به «خطیب قزوینی» متوفی (۷۳۹ هـ) می‌رسیم می‌بینیم که در جوهر و ذات تعريف سابق جناس تغيير محسوس پيش ميشود، زیرا «قزوینی» در کتاب خود تلخیص از جناس چنین تعريف مينماید: «جناس تشابه بين دو لفظ را گویند» پس چرا «قزوینی» جناس را در بين دو لفظ نگذاشته است نه بين دو كلمه؟ و چرا از استعمال كلمه به استعمال لفظ عدول نموده است؟ آیا مراد از لفظ نزد «قزوینی» كلمه است که صاحبان دو تعريف گذشته ذکر نموده اند یا خیر؟

اما یکی از شرح تلخیص که «بهاء الدین السبکی المصری» متوفی (۷۷۳ هـ) ثواب ندیده است که در جواب این سؤال‌ها بحث زیادتری بمیان آید، اما «قزوینی» در کتاب خود «عروس الافراح» مراد در حیرت بين كلمه و لفظ نگذاشته بلکه واضحاً فرق بين این هر دو را چنین کشف نموده است، مراد از لفظ آنچه‌یکه به آن تلفظ کرده ميشود برابر است که هر کدام آن كلمه واحد باشند یا زیاده تا در تعريف خود با این ترتیب جناس مرکب را نیز شامل نماید، وقتیکه ما جناس مرکب را در شعر جستجو می‌کنیم اصول و نمونه اولی آن را در شعر «بستی» در می‌یابیم لذا گفته می‌توانیم «بستی» شخصی بود که در تعريف جناس تا آن زمان که به يك روش خاصی تعبیر ميشد بلاغیون و رجال ادب را باعث بر آن شد که تغییر در آن بوجود بیاورند تا آنکه تعريف جناس شامل نوع مرکب آن شده بتواند همان نوعیکه «بستی» خود سبب نشر آن بين شعرای ما بعد عصر خود گردیده بود .

«خطیب قزوینی» مسلماً از نخستین کسانی نیست که بر تغییرات ادبی که در جناس آمد آگاهی یافته باشد بلکه «عبد القاهر جرجانی» که شیخ بلاغیونش نیز خواننده

بگرتجنیس اندیشه های شان رازنده و بیدار ساخت باعث بر آن شد که تجدیدی
 رتریف واقسام آن نموده آنرا تغییر دهند چنانچه تقسیم دیگری را بر آنچه قد ماء
 رتریف جناس نموده بودند بیفزایند .

در اخیر باین نتیجه می رسیم که زبان عربی نسبت به «ابوالفتح بستی» و معاصرینش
 شعرائیکه در وطن او حیات بسر برده اند و شعرشان به ما رسیده است زبان بیگانه
 بوده است . زیرا وقتیکه انسان زبان بیگانه را می آموزد بهر اندازه که تحصیل آن
 را بگیرد و به کمال جودت و تحسین برسد با آنهم محل تقلید دیگران واقع شده
 نمیتواند که گویندگان اصل زبان از وی تقلید نمایند شعر «بستی» در زبان عربی واجد
 مرتبه ایست که رجال بلاغت امثله خود را از آن تهیه نموده و «بستی» در قطار بزرگترین
 شاعران عرب قرار گرفته است .

در پایان این مقال به برادران افغانی خورده میتوانیم گفت که ما امروز برای تدریس
 لسان عربی در افغانستان آمده ایم نسبت به افغانها کدام فضل و کمال بیشتری
 نداریم بلکه برای آن آمده ایم دینی را که بر ادب و بلاغت عربی گویان از جانب
 «ابوالفتح بستی» است ، شاید بتوانیم ادانما ئیم .



گفتا که بمهر دگران ساخته ای
 گفتا که مرا هنوز نشناخته ای
 اهی چغنائی

نگفتم که مرا از نظر انداخته ای
 گفتم که ترا شناختم بسی مهری

اما وقتیکه به «عبدالقاهر جرجانی» میرسیم وی به يك نوع جدید دیگر آن اشاره می کند که نزد گذشتگان سراغ ندارد، قسم جدید عبارت از «مرفو» است که پیشتر ذکر کرده شد، و از شعر «بستی» مثال آورده است. چون «عبدالقاهر» به تقسیمات متأخرین چندان اعتنائی نداشت و نخواست که تصنیف انواع جدید جناس را از عهد «بستی» به بعد قسمت و دسته بندی کند. البته این کار را برای متأخرین واگذار شده است، اکنون در عصر جدید مطالعه می نمائیم. وقتیکه «سکاکی» آمد صفحه جدیدی از تجنیس مرکب را بمیان گذاشت و آنرا بدو نوع قسمت کرد چنانچه پیشتر ذکر شد و بهر کدام از شعر «بستی» مثال آورد، بعد از «سکاکی»، «خطیب قزوینی» علاوه بر دو قسم سابق تقسیم سومی را در کتاب خود «الایضاح» علاوه نمود و سپس «بهاءالدین سبکی» قسم چهارم تجنیس را بمیان آورد که تلفیقش گویند. و مثال آنرا در شعر «بستی» عنوان کرد. همچنین می بینیم که تفنن «بستی» در جناس سبب میشود که بلاغیون در اختراع انواع آن با همدیگر مسابقه کنند اختلاف مردان بلاغت در اطراف اسماء فروع جناس مرکب مهم نیست آنچه قابل ذکر است، اینست که جناس مرکب با صور مختلفه آن يك امر نو پیدا در ادب عرب است که بدست «بستی» انجام گرفته و پیدایش آن در ادب سبب پیداری بلاغین گردید تا آنرا در حلقه تدریس شامل نمایند، پس با صراحت لهجه و اطمینان خاطر گفته میتوانیم که اگر «ابوالفتح بستی» نمی بود این نوع جناس یعنی جناس مرکب وجود نمی داشت و پیدایش آن تا زمانیکه شاعری مثل «بستی» بمیان نمی آمد به تعویق می افتاد.

از آنچه گذشت ظاهر می گردد که «ابوالفتح بستی» با طریقه خاص خود تأثیر بسزائی در باب جناس بر بلاغیون وارد کرده است بعد از آن که برای بار اول بانواع

Isogloss نامیده میشود که معنی تحت اللفظی آن از یونانی چنین است: Isos = یکسان و Glossa زبان یا لهجه.

هر گونه لهجه یا زبانی توسط یک سلسله از پدیده‌های ایزو گلوسی مشخص میگردد نقشه‌نگاری اینست که برای هر پدیده‌ای نقشه‌ای علیحده‌ای ترتیب داده شود. برای اینکه دیده شود همه پدیده‌های بررسی شده در سر زمین زبان یا لهجه معینی چگونه پخش شده است لازم می آید بیک نقشه اکتفا کرده مجموعه کاملی از نقشه‌ها ترتیب داده شود. این مجموعه نقشه‌ها عبارت است از همان اطلس لهجه‌شناسی که در فوق گفته شد.

طریقه کاملتر روی نقشه آوری، یعنی ترسیم پدیده‌های جمع آوری شده در روی نقشه این نیست که مجموعه خصوصیات لهجه معینی روی آن رسم شود بلکه درین است که ایزو گلوس پدیده‌های علیحده‌یادر مورد لزوم کلمه‌های مخصوصی که نماینده پدیده‌های معینی میباشند روی آن نگاشته شود. مقایسه ایزو گولو سه‌های پدیده‌ها و کلمه‌های مختلفه امکان میدهد که بجای بررسی یک نقشه استاتیک زبانی، که در صورت اول بدست می آید، به شرایط تاریخی دینامیسم و تطور و تحول پدیده‌های زبانی پی برده شود و این کیفیت بنو به خود برقراری رابطه میان تاریخ لهجه قومی و تاریخ خود قوم را ممکن میسازد.

نواقص اطلسهای موجوده کدامست و چگونه میتوان آنها را رفع کرد؟ اطلسهایی دیده میشود که فقط پدیده‌های لغوی لهجه‌ها را منعکس میکنند و متکی میباشند به شبکه بسیار غیر متر اکم نقاط مسکونی که بررسی شده. در چنین اطلسها بدیهی است نمیتوان حدود دیالکتها را معین کرد. اطلسهای دیگری وجود دارد که به بررسی پیگیر تمامی ناحیه و همه نقاط مسکونی متکی میباشند اما در اینها نیز عمل بررسی با روشی نارسا انجام گرفته است. یعنی از روی «آنکتهائی» تهیه شده است که توسط معلمان مدارس و بدون نگارش ترانسکرپسیون فونتیکی پر شده‌اند. از آنجاست که نتیجه‌های بررسی و خود اطلسها در بیشتر موارد غیر دقیق و ناقص میباشند. اطلس جامع و نقشه خوب آنست که

طریقه تدوین اطلس زبان شناسی

این هم متنی یکی از کنفرانس‌هایی است که پروفسور کسپلوا سال گذشته هنگام اقامت شان در افغانستان در تالار آدیتوریم پوهنتون کابل ایراد کرده بودند

وظیفه محقق لهجه‌ها، جنبه‌های مختلفی دارد. یکی آنکه هدف او تحقیق و توصیف همه‌جانبه خصوصیات یک لهجه است. در این صورت وظیفه او عبارت است از جمع آوری و نگارش نمونه‌های گفتار اهل محل مورد نظر، دیگر آنکه هدف اصلی او عبارت باشد از تعیین مناسبت‌های متقابله لهجه‌های مختلف و طبقه‌بندی آنها و این خود عبارت است از موضوع جغرافیای زبان شناسی.

جغرافیای زبان شناسی در نتیجه تحقیقات و بررسی‌های منظم روی همه لهجه‌های محلی یا گروهی از لهجه‌های زبان معینی بوجود آمده است، نتیجه چنین بررسی‌ها عبارت است از نقشه‌های لهجه‌شناسی یعنی نقشه‌حدود لهجه‌های یک زبان معین یا نقشه‌حدود شیوع پدیده‌های مختلف یک لهجه.

تحقیق حدود پدیده‌های زبانی دارای اهمیت زیادی است؛ مثلاً در زبان پښتو چنین بنظر میرسد که تعیین دقیق حدود پدیده‌هایی از قبیل تلفظ مصوت (O) بجای ادبی در (a) بعضی لهجه‌های جنوبی افغانی جالب و حائز اهمیت می‌باشد؛ چنانکه در این مثالها:

پلار - پلور، شا - شو، لاس، لوس.

خطی که در روی نقشه سرحد یکی از پدیده‌های صوتی (فونتیک) صرفی (مورفولوژی)، نحوی یا لغوی را معین میکند با اصطلاح زبان شناسی خط ایزوگلوکس

دارد و روی معلومات موجود و مأخذها و اسناد مربوط به لهجه و گویشها تنظیم میشود . سپس در خود محل ، برنامه تکمیل شده جزئیات بتفصیل بر آن وارد میگردد . بهر حال مصالح گردآوری شده بر حسب چنین برنامه عمومی دقیقتر میباشد از مصالحی که بر حسب برنامه های مختلف فراهم میگردد .

برنامه اطلس را نباید با پرسشنامه هائیکه برای کارهای لهجه شناسی در محل تهیه میگردد اشتبه نمود . مقصود از پرسش نامه لهجه شناسی اینست که در اساس پاسخ سوالهای مطرح شده در آنها معلومات روشنی از سیستم صوتی و ساختمان صرف و نحوی لهجه مورد مطالعه بدست آید . اما برای برنامه اطلس در نظر گرفتن چنین منظوری حتمی نیست . برنامه اطلس معمولاً غیر از برنامه کامل تحقیق لهجه معینی است و همه خصوصیتهای آنرا احاطه نمیکند . مقصود از اطلس تعیین حدود شیوع صفتها و پدیده های زبانیست تا اینکه بتوان حدود لهجه های زبان معینی را در ناحیه معینی ترسیم نمود . پس برنامه اطلس باید تنها شامل اختلافات باشد . و آنگهی این اختلافات میتوانند جزئی باشند و هیچ موجدی هم در بین نیست که این اختلافات دارای جنبه بنیادی اساسی ساخت زبان باشند . بخصوص که اختلاف گویشها (لهجه ها) از یکدیگر درست در جزئیات میتواند نگاه داشته شود ؛ مثلاً در بعضی از جهات بازمانده از دوره های کهن در برنامه باید تا حد امکان همه جنبه های زبان طرح شود . البته آسانتر از همه نشان دادن اختلافات لهجه ایست از لحاظ صوتی و لغوی و در کلمه های عمومی و مشترک میان گویشها . ولی در یافتن اختلافات نحوی بسیار دشوار است و دشوارتر از آن نشان دادن جنبه معنایی آنهاست .

قسمت ۱- صوتیات (فونیتیک):

ازین لحاظ برنامه بر اساس پدیده های صوتی مخصوص گروه معینی از لهجه ها ترتیب داده میشود . چنانکه مثلاً در مورد ترتیب اطلس لهجه های زبان بلغاری

در آن کامل بودن مدارک با دقت نگارش در سرتاسر منطقهٔ زبانی یکجا جمع شده باشد. تهیهٔ چنین اطلس تنها در نتیجهٔ کار دسته‌جمعی عدهٔ کثیری کارمند متخصص امکان می‌یابد. در اتحاد شوروی انجام این وظیفهٔ علمی بزرگ در مقیاس عظیم سرزمین میهن ما فقط در نتیجهٔ یاری و پشتیبانی دولت امکان پذیرفت. در اینجا یک سلسله اطلسهای لهجه‌شناسی توسط اکادمی علوم (ا، ج، ش، س) برای زبان روسی تهیه شده است از آن جمله در اواخر سالهای ۵۰ اطلس لهجه‌ها و گویشهای روسیهٔ مرکزی واقع در مشرق مسکو ترتیب داده شده است. که محتوی بیش از (۲۷۰) نقشه و یک جلد بزرگ، بیش از (۱۰۰۰) صفحه تفسیر آنهاست و در مقالهٔ مقدمهٔ آن اصل عمومی که درین اطلس از آن استفاده شده شرح داده شده است. کارهای این اطلس تحت رهبری عضو وابستهٔ اکادمی علوم «ا، ج، ش، س» «اوانسوف» (ABaHeCoB) انجام گرفت. همچنین اطلس لهجه‌های ناحیه‌های شمال غربی و ناحیهٔ لیننگراد نووگورود و پسکوف و ناحیهٔ جنوب غربی و ناحیهٔ مرکزی واقع در مغرب مسکو برای چاپ آماده است در کار تهیه اطلس دانشکده‌های متعدد کشور شرکت دارند این کار با همکاری کارمندان علمی و دانشجویانیکه برای سفر با طراف شهرها و مقر دانشکده‌ها بسیج می‌گردند عملی میشود و برای اینکه این کار طبق نقشهٔ عمومی پیشرفت کرده و همهٔ شرکت کنندگان در درجهٔ نخست توجه خود را روی آن پدیده‌ها متمرکز نمایند که بایستی روی نقشه آورده شود. برنامهٔ کار توسط انستیتوت زبان روسی اکادمی علوم «ا، ج، ش، س» و سایر انستیتوت‌هایی که به تهیه اطلس مشغول اند تنظیم میشود و آنکت‌های پرسش‌نامه‌های لازم برای جمع‌آوری مصالح لهجه‌ای توزیع میگردد. بیفایده نیست دربارهٔ بعضی مسأله‌های مربوط به تنظیم برنامه و آنکت و جمع‌آوری مصالح توضیحاتی داده شود. تنظیم برنامه اطلس مهمترین مرحلهٔ کارهای لهجه‌شناسی است. بدیهی است که قبلاً باید بعضی خصوصیت‌های لهجهٔ مورد آزمایش را تعیین نمود. تنظیم برنامه حتماً لازم نیست که پس از تعیین تمام خصوصیت‌های لهجه‌ای صورت گیرد. درین مرحله تنها معین کردن چند صفت اصلی آن کافیست. برنامه ابتدا جنبهٔ آزمایشی

و « \bar{o} » مدید یا واومجهول در لهجه های مختلف به شکلهای مختلفی تطور یافته و حفظ شده است. در يك گروه گویشهای تاجیکی (لنین آباد، بخارا، اورت، پنج گند) هر سه فونیم مذکور حفظ شده است هر چند کیفیت ذاتی آنها اندکی دگرگون شده است در گویشهای دیگر (سمرقند، ورزاب، قراداغ) دوتای نخست از مصوتهای مذکور « u » و « \bar{u} » يك فونیم را تشکیل داده اند. و سرانجام در گروه سوم گویشها (کاران، نیوت گلاب، راغ، قرانگین) بر عکس دو فونیم اخیر یعنی « \bar{u} » و « \bar{o} » (واومعروف و واومجهول) تشکیل يك فونیم میدهند و « u » کوتاه مبدل شده است به مصوت غیر لبی اختلاف گویشهای تاجیکی بر حسب این علامت شامل شماره زیادی کلمه و مورفیم است. بهمین سبب در وقت مطالعه و بررسی گویشها این علامت بارزترین حامل در تشخیص آنهاست. بدیهی است که اختلاف گویشهای تاجیکی بر حسب این علامت به شکل يك سلسله پرسشهایی از قبیل نمونه های ذیل در بر نامه تحقیقات لهجه شناسی گنجانیده شده است.

u کوتاه تاریخی \bar{u} بلند تاریخی \bar{o} بلند تاریخی تلفظ میشود ؟	}	کدام مصوت بجای
---	---	----------------

پاسخهای پرسشهای فوق مختصات دقیق بسیاری برای رسم ایزوگولوسها فراهم میکنند. برای کلمه های کترولی-شاهد مثالها-کلمه های ذیل داده شده اند: سرخ، بز، دود، دور، زود، خوبی، خونین، روز، گوش.

خاصیت تطور تاریخی مصوتهای رده عقب : $\bar{o}, \bar{u}, \bar{u}$ در تحقیقات لهجه های تاجیکی شوروی برای طبقه بندی گویشها مانند علامت اساسی اختیار شده است. از آنجائیکه تطور و تغییر تلفظ این مصوتها جریان اساسی تطور و کالیسم را در تمام گویشهای فارسی (آغاز شده از دوران زبانی وسطی) منعکس مینماید، بنابراین این علامت را میتوان برای بررسی گویشهای فارسی افغانستان نیز بکار برد.

در اینستیتوت اسلاو شناسی اکادمی علوم «ا، ج، ش، س» مواد ذیل در برنامه گنجانیده شده است: کدام مصوت بجای ez - بلغاری باستانی تلفظ می‌گردد؟ به چنین پرسشها معمولاً عده ای کلمه های کترولی (شاهد مثال) حاوی مصوت مورد بررسی در شکلهای مختلف صوتی و تلفظ آن نیز ضمیمه می‌گردد:

الف - در رشته کلمه وزیر فشار.

ب - در هجای ماقبل هجای فشار دار.

ج - در آخرین هجای بسته.

د - در ترکیب یکی از مورفها و ازین قبیل.

برای بررسی کیفیت مصوت، موقعیت صامت‌های پیش و پس آن در کلمه، حائز اهمیت است، کلمه های کترولی همان طور که در زبان ادبی تلفظ میشوند داده میشوند. سپس چنانچه وار یانتهای صوتی آن هادر گویشها بر ما معلوم باشد آنها را میتوان با ترا انسکر بیسون نشان داده و در چنین موارد پرسش میتواند بصورت ذیل در آید:

چنین است؟ یا چنان است؟ و یا طور دیگر؟

مثال دیگری می آوریم تا معلوم شود کدام عامل از اختلافت صوتی لهجه بی داخل در برنامه اطلس های لهجه شناسی میشود چنانکه قبلاً اشاره شد لهجه های تاجکستان شوروی در حال حاضر باندازه کافی مورد بررسی قرار گرفته اند تا اینکه بتوان درباره سرحدات پدیده های مختلف آنها اظهار نظر نموده و بر حسب علایمشان آنها را دسته بندی نمود.

در گویشهای تاجیکی وضع مصوتها و موارد مقایسه آنها با یکدیگر بسیار جالب است چنانکه از بعضی تحقیقات لهجه شناسی بدست میاید مصوتهای تاریخی رده عقب یعنی مصوتهای فارسی دوران وسطی از قبیل «u» کوتاه و «u» مدید

قسمت فعل شامل پرسشهایی دربارهٔ صیغه‌های مختلف است و چنانکه ممکن باشد با تعیین محل ثابت فشار و همچنین پرسشهایی دربارهٔ شکل‌های مختلف زمان فعل و صورت وجه و غیره. برسبیل مثال برای تهیهٔ طلسم زبانشناسی لهجه‌های پنبتو در برنامه از لحاظ صرفی میتوان پدیده‌هایی از قبیل اختلاف حروف آخر حالت‌های مفعول بواسطهٔ اسم مؤنث را وارد کرده مانند «سترگه» (چشم) در لهجه‌های شرقی حالت مفعول بواسطه میشود سترگپی، ولی در لهجه غربی سترگی. یا اینکه اختلاف جمع بستن اسم‌هایی که ختم میشوند به (الف) مانند غوا. معلوم است که در لهجه مو مندا از گروه شرقی جمع این اسم «غواوی» یا «غواگانی» میباشد و در لهجهٔ گروه غربی شکل حال جمع غواوی یا غواگانی است. از جملهٔ اختلاف‌های موجود میان لهجه‌های پنبتو در سیستم فعلی یکی هم عدم تطابق صیغه‌های فعلی در دوم شخص جمع میباشد که همچنین ذاتی است و مناسب برای درج در آنکته‌ها. زیرا در لهجه‌های غربی پسوند این صیغه «است» میباشد و در لهجه‌های شرقی «ای» مقایسه شود: تاسی و ایاست و تاسی وایی.

۳- نحو:

در قسمت نحو میتوان دربارهٔ بکار رفتن حروف اضافه و ضمیرهای متصل و ترکیب‌های وصفی و ترکیب‌های دیگر که اختصاص بزبان مورد نظر دارند مثلاً مانند ساختار کایتو (مهمیزی) در زبان پنبتو و غیره پرسشهایی در آنکته‌ها گنجانیده شود. در برنامهٔ اطلس لهجه شناسی افغانی در قسمت نحو میتوان مسائل ذیل را وارد کرد: مثلاً مانند بکار رفتن حرف اضافه «پر» و «په» در معنی روی (چیزی) زیرا اولی در لهجهٔ غربی زبان افغانی شیوع دارد و دومی در لهجهٔ شرقی. همچنین میتوان شکل صوتی فعل‌های مختلف را نیز مانند اساس در پرسش‌ها گنجانیده و چنین بنظر میرسد که در اختلاف در تلفظ فعل «شول» در لهجهٔ غربی و «سول» در لهجهٔ شرقی میتوان خط ایز و گو لوس دقیقی را بدهد.

اگر ذکر مثالها را ادامه داده به زبان افغانی برسیم در اینجا لازم می آید که اختلاف مشهود میان لهجه های پښتوی شرقی و غربی در تلفظ فونمهای «ن» و «ز» در برنامه اطللس گنجانیده شود و پرسشهای مربوطه برنامه بشکل فورمولهای ذیل در آورده شوند :

۱- کدام صامت بجای فونیم «ز» تلفظ میشود: Z یا g ؟ یا اینکه نوع تلفظی

بینا بینی آنها؟ (چنانکه در بعضی لهجه های غلیخائی وجود دارد)

۲- کدام صامت بجای «ن» تلفظ میشود: s یا x ؟

تبصره - بدیهی است که نویسندۀ پاسخ پرسشنامه ها باید همیشه فشار کلمه ها را

در جای خود قید و علامت بگذارد .

برنامه معمولاً شامل موادی است که تغییر گروه صداها را در لهجه ها نشان میدهند

برنامه اطللس در قسمت صوتیات میتواند همچنین بر حسب تلفظ بعضی کلمه ها

ترتیب داده شود . اما باید کلمه هائرا اختیار کرد که قبلاً به داشتن تلفظهای مختلف

آنها در لهجه های مختلف یقین حاصل شده باشد (چنین کلمه ها میتواند حدود لهجه های

مختلف را بخوبی مشخص نمایند) البته باید از اختیار کلمه هائی که در گویشهای

مختلف دارای تلفظی مشا به میباشند اجتناب کرد . مثلاً مانند کلمه «غر» در زبان پښتو

که در همه گویشها تقریباً بدون تغییر بوده یکسان تلفظ میشود .

۲- صرف :

این قسمت برنامه مربوط به ساخت لفظی اسما و فعلهاست و شامل است بر اختلاف

شکل پساوندها و فرق حالتها در اسمها . درین مورد اخیر خوبتر است جواب

پرسشها در ضمن جمله و متن آورده شود زیرا بدون متن شکل و معنی حالت را نمیتوان

معین کرد .